

بحث فقهی

موضوع: حکم گنج در اراضی عمومی (3)

یادآوری

بحث در حکم کنزی بود که در زمین های عمومی مانند موات و خرابه های بدون مالک پیدا می شود. برخی از فقها مانند حضرت امام رحمه الله علیه می فرمایند: این گنج ها مطلقاً برای یابنده است و باید خمس آن را بدهد، چه در دارالحرب باشد، چه در دارالاسلام و چه اثر اسلام بر آن باشد، چه نباشد؛ ولی عده ای از فقها می فرمایند: اگر اثر اسلام داشت و در دارالاسلام بود، حکم لُقطه دارد.

در جلسه قبل دلایل گروه دوم را بیان کردیم و گفتیم هیچ یک از استدلال های آنها قانع کننده نیست. رسیدیم به دلایل کسانی که مطلقاً حکم گنج را جاری می دانند. دلیل اول آنها این بود که عرفاً به چنین مالی لقطه اطلاق نمی شود. این مالی است که ارتباطش با مالک آن قطع شده و در واقع مانند مباحات اصلیه است؛ لذا هر کس آن را پیدا کند، مالکش می شود.

دلیل دوم: عدم تفصیل در روایات

هرچند روایات اطلاق و عمومیت ندارند؛ بلکه چون در مقام بیان نیستند، از این جهت مجمل هستند؛ ولی اگر حکم گنج به مواردی اختصاص داشت که در مکان خاصی باشد، حداقل باید در یک روایات ذکر می شد. در حالی که در هیچ یک از روایات باب، چنین چیزی نیامده که اگر گنج در کشور اسلامی بود و اثر اسلامی داشت، حکم لُقطه دارد؛ بلکه در همه آنها تصریح شده که اگر کسی گنج پیدا کرد خمس آن را باید بدهد. اگر چنین تفصیلی بود باید در یکی از آنها بیان می شد. از این که بیان نشده، معلوم می شود فرقی میان این صور نیست، چنانچه بسیاری از فقها هم چنین فتوا داده اند.

در اینجا برای اثبات این ادعا تمام روایاتی که مربوط به این بحث می شود را می خوانیم. بخش عمده آنها در باب پنجم از ابواب «ما یجب فیه الخمس» آمده است. از عنوانی باب مشخص می شود صاحب وسائل از کسانی است که تفصیل داده و گنجی که دارای اثر اسلام است و در دارالاسلام یافت می شود را لُقطه می داند. عنوان باب چنین است:

بَابُ وَجوبِ الخُمسِ فِي الكُنُوزِ بِشَرطِ بُلُوغِ عَشْرِينَ دِينَاراً فَصَاعِداً وَ وَجُودِهِ فِي دَارِ الحَرْبِ أَوْ دَارِ الإِسْلامِ وَ لَيْسَ عَلَيْهِ أَثَرُهُ وَ إِلاَّ فَهُوَ لُقطَةٌ وَ عَدَمِ وَجوبِ الزَّكَاةِ فِيهِ وَ إِنْ كَثُرَ.

باب وجوب خمس در گنج ها به شرط رسیدن به بیست دینار و بیشتر و به شرط وجود گنج در دارالحرب یا دارالاسلامی که در آن اثر اسلام نباشد، ولی اگر اثر اسلام داشته باشد، لُقطه است، و اینکه گنج هرچقدر هم که زیاد باشد، زکات ندارد.

روایت اول

مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَلِيٍّ الْحَلَبِيِّ أَنَّهُ سَأَلَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الْكَنْزِ كَمْ فِيهِ فَقَالَ الْخُمْسُ الْحَدِيثُ.

وَرَوَاهُ الشَّيْخُ بِإِسْنَادِهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزَبَانَ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَادٍ عَنِ الْحَلَبِيِّ وَرَوَاهُ الْكَلْبِيُّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ مِثْلَهُ.

«محمد بن علی بن حسین» یعنی شیخ صدوق به اسنادش از «عبدالله بن علی الحلّبی» که «ثقةٌ جلیل» است نقل می کند که از امام صادق علیه السلام درباره گنج پرسیدم که [مقدار واجب] در آن چقدر است؟ حضرت فرمود: یک پنجم تا آخر حدیث.

در این روایت حضرت میان صور مختلف گنج تفصیل ندادند و به صورت کلی خمس گنج را واجب دانستند. این روایت را مشایخ ثلاث هر کدام با سندی صحیح نقل کرده اند که نشان از اعتبار و قوت آن می باشد.

روایت دوم

وَإِسْنَادِهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ أَبِي نَصْرِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرُّضَاعِ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَمَّا يَجِبُ فِيهِ الْخُمْسُ مِنَ الْكَنْزِ فَقَالَ مَا يَجِبُ الزَّكَاةُ فِي مِثْلِهِ فَفِيهِ الْخُمْسُ.

شیخ صدوق به اسنادش از بزنتی که از اصحاب اجماع و از سه نفری است که «لا یرسل و لا یروی إلّا عن ثقة»، روایت می کند که از امام رضا علیه السلام درباره آنچه در آن خمس گنج واجب است سؤال کردم. حضرت فرمود: آنچه در مثل آن زکات واجب است، خمس دارد.

این روایت را قبلاً در بحث جنسیت گنج خواندیم و گفتیم مراد از مماثلت زکات و خمس، مماثلت در مقدار است، یعنی اگر مقدار گنج به بیست دینار رسید، خمسش واجب است. به هر حال در این روایت نیز میان انواع مکان گنج، تفصیلی داده نشده است.

روایت سوم

وَإِسْنَادِهِ عَنْ حَمَادِ بْنِ عَمْرٍو وَآنَسِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ جَمِيعاً عَنِ الصَّادِقِ عَنْ أَبِيهِ ع فِي وَصِيَّةِ النَّبِيِّ ص لِعَلِيٍّ ع قَالَ: يَا عَلِيُّ إِنَّ عَبْدَ الْمُطَّلِبِ سَنَّ فِي الْجَاهِلِيَّةِ خُمْسَ سَنَنِ أَجْرَاهَا اللَّهُ لَهُ فِي الْإِسْلَامِ إِلَى أَنْ قَالَ وَوَجَدَ كَنْزاً فَأَخْرَجَ مِنْهُ الْخُمْسَ وَتَصَدَّقَ بِهِ فَأَنْزَلَ اللَّهُ وَاعْلَمُوا أَنَّهُمْ إِذَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَنَلِّ لَهَا خُمْسَهُ الْآيَةَ.

وَفِي الْخِصَالِ بِالإِسْنَادِ الأَتِي عَنْ آنَسِ بْنِ مُحَمَّدٍ مِثْلَهُ.

شیخ صدوق به اسنادش از «حماد بن عمرو» و «انس بن محمد» و او از پدرش که هر سه مجهول هستند، جمیعاً یعنی حماد و پدر انس از امام صادق علیه السلام نقل می کنند که حضرت از پدرانش روایت می کند که پیامبر صلی الله علیه و آله در وصیتش به علی علیه السلام فرمود: ای علی! عبدالمطلب در جاهلیت پنج سنت قرار داد که خدا همان ها را در اسلام

نیز اجرا کرد، تا اینکه فرمود: وقتی عبدالمطلب گنجی پیدا می کرد، یک پنجم آن را خارج می کرد و آن را صدقه می داد، پس خداوند آیه خمس را نازل فرمود.

این روایت سندی ضعیف دارد، اما از آن هم تفصیلی برداشت نمی شود.

روایت چهارم

وَفِي عِيُونِ الْأَخْبَارِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ الْقَطَّانِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ سَعِيدِ الْكُوفِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ فَضَالٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا ع فِي حَدِيثٍ قَالَ: كَانَ لِعَبْدِ الْمُطَّلِبِ خُمْسٌ مِنَ السُّنَنِ أَجْرَاهَا اللَّهُ لَهُ فِي الْإِسْلَامِ حَرَمٌ نِسَاءَ الْأَبَاءِ عَلَى الْأَبْنَاءِ وَ سَنَ الدِّيَةِ فِي الْقَتْلِ مِائَةٌ مِنَ الْإِبِلِ وَ كَانَ يَطُوفُ بِالْبَيْتِ سَبْعَةَ أَشْوَاطٍ وَ وَجَدَ كَنْزاً فَأَخْرَجَ مِنْهُ الْخُمْسَ وَ سَمَّى زَمْزَمَ حِينَ حَفَرَهَا سَقَايَةَ الْحَاجِّ.

این روایت که در عیون الاخبار الرضا آمده، همان روایت قبلی است که به طور کامل نقل شده و پنج سنت را بیان فرموده. «احمد بن الحسن القطان» از نظر مذهبی مشخص نیست که مذهب صحیحی دارد یا نه؛ ولی از نظر وثاقت تصریح به وثاقتش شده است. «احمد بن محمد بن سعید الکوفی» نیز از نظر مذهب زیدی است؛ ولی ثقه است. «علی بن الحسن» نیز فطحی مذهب و ثقه است؛ ولی پدرش یعنی «الحسن بن علی بن فضال»، ابتدا فطحی بوده ولی از مذهبش برگشته؛ لذا «ثقه جلیل» است. بنا بر این، روایت موثقه است. امام رضا علیه السلام فرمود: برای عبدالمطلب پنج سنت بود که خدا آنها را در اسلام نیز جاری کرد، ازدواج با زن پدر را تحریم کرد، دبه قتل را کشتن صد شتر قانون گذاشت، خانه خدا را در هفت شوط طواف می کرد، گنجی را که پیدا می کرد خمسش را پرداخت می کرد و اسم چاه زمزم را وقتی حفر کرد، سقایة الحاج گذاشت.

روایت پنجم

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَمَاعَةَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ زِيَادٍ يَعْنِي ابْنَ أَبِي عَمِيرٍ عَنْ هَارُونَ بْنِ خَارِجَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي الْمَالِ يُوجَدُ كَنْزاً يُؤَدَّى زَكَاتُهُ قَالَ لَا قُلْتُ وَ إِن كُنْتُ قَالَ وَ إِن كُنْتُ فَأَعَدْتُهَا عَلَيْهِ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ.

شیخ طوسی به اسنادش از «حسن بن محمد بن سماعه» که واقفی معاند ولی ثقه است و او از «محمد بن زیاد» که همان ابن ابی عمیر است و او از «هارون بن خارجه» که «امامی ثقه» است، نقل می کند که از امام صادق علیه السلام درباره مالی که به عنوان کنز پیدا شده، پرسیدم آیا باید زکاتش پرداخت شود؟ فرمود: نه، گفتیم: اگر چه زیاد باشد؟ فرمود: هر چند زیاد باشد و این جمله را سه بار تکرار فرمود.

این روایت موثقه است و خیلی با بحث ما ارتباط ندارد زیرا می گوید کنز زکات ندارد، ولی می توان به قرینه روایات دیگر از آن استفاده کرد که هر چند زکات ندارد و خمس دارد.

روایت ششم

مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْمُفِيدُ فِي الْمُقْنَعَةِ قَالَ: سُئِلَ الرَّضَا عَ عَنْ مِقْدَارِ الْكَنْزِ الَّذِي يَجِبُ فِيهِ الْخُمْسُ فَقَالَ مَا يَجِبُ فِيهِ الزَّكَاةُ مِنْ ذَلِكَ بِعَيْنِهِ فِيهِ الْخُمْسُ وَ مَا لَمْ يَبْلُغْ حَدَّ مَا تَجِبُ فِيهِ الزَّكَاةُ فَلَا خُمْسَ فِيهِ.

این روایت را که شیخ مفید در مقنعه به صورت مرفوعه نقل کرده، ظاهراً همان روایت دوم است که به این صورت نقل کرده که از امام رضا علیه السلام از مقدار گنجی که خمس آن واجب است، سؤال شد، حضرت فرمود: آن مقداری که در آن زکات واجب است، همان مقدار به عینه خمس هم دارد و گنجی که مقدارش به حدی که زکات واجب است، نرسد؛ خمس ندارد.

علاوه بر این شش روایت دو روایت دیگر هم در باب سوم از ابواب «ما یجب فیہ الخمس» آمده است:

روایت هفتم

عَنْهُ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلْبِيِّ فِي حَدِيثٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَ عَنِ الْكَنْزِ كَمْ فِيهِ قَالَ الْخُمْسُ وَ عَنِ الْمَعَادِنِ كَمْ فِيهَا قَالَ الْخُمْسُ وَ عَنِ الرَّصَاصِ وَ الصُّفْرِ وَ الْحَدِيدِ وَ مَا كَانَ بِالْمَعَادِنِ كَمْ فِيهَا قَالَ يُؤْخَذُ مِنْهَا كَمَا يُؤْخَذُ مِنَ مَعَادِنِ الذَّهَبِ وَ الْفِضَّةِ.

وَ رَوَاهُ الصَّدُوقُ بِإِسْنَادِهِ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ عَلِيٍّ الْحَلْبِيِّ مِثْلَهُ وَ رَوَاهُ الْكَلْبِيُّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ نَحْوَهُ.

«عنه» یعنی «علی بن مهزیار» شیخ طوسی از او و «علی بن مهزیار» از «ابن ابی عمیر» و او از «حماد بن عثمان» که «ثقة جلیل» و از اصحاب اجماع است، و او از «حلبی» یعنی «عبیدالله بن علی الحلبی» نقل می کند که در حدیثی از امام صادق علیه السلام درباره گنج پرسیدم که [مقدار واجب] در آن چقدر است؟ فرمود: یک پنجم و...

ظاهراً این روایت همان روایت اول است که بخش دوم آن را نیاورده بود و آن را از شیخ صدوق نقل کرده بود؛ ولی اینجا از شیخ طوسی نقل کرده است.

روایت هشتم

مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ فِي الْخِصَالِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَمَارِ بْنِ مَرْوَانَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ فِيمَا يُخْرَجُ مِنَ الْمَعَادِنِ وَ الْبَحْرِ وَ الْغَنِيمَةِ وَ الْحَلَالِ الْمُخْتَلِطِ بِالْحَرَامِ إِذَا لَمْ يَعْرِفْ صَاحِبَهُ وَ الْكَنْوَزِ الْخُمْسُ.

سند این روایت ضعیف است. «عمار بن مروان» می گوید از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود: در آنچه از معادن و دریا خارج می شود و در غنیمت و مال حلال مخلوط به حرام هنگامی که صاحبش را نشناسد و در گنج ها خمس [واجب] است.

با توجه به تمامی این روایات که در هیچ کدام میان مکان هایی که گنج در آن پیدا می شود، تفصیل داده نشده است، معلوم می شود که چنین تفصیلی صحیح نیست و الا در یکی از آنها اشاره می شد.

جمع میان روایات مربوط به سکه نقره ای که در خرابه پیدا شده

در باب پنج از «کتاب اللقطه» چند روایت وارد شده که سه تای آن درباره «وَرَق» یعنی سکه نقره یا همان درهم است. کسانی که قائل به حکم لقطه داشتن گنج پیدا شده از زمین های عمومی دارالاسلام هستند، به این روایات استدلال کرده اند. هرچند ما گفتیم هیچ کدام از این روایات به بحث گنج ارتباطی ندارد و بر مدعای این گروه دلالتی ندارد، ولی از آنجا که مضمون آنها با هم تنافی دارد، در اینجا آنها را بیان می کنیم و وجه جمع شان را نیز خواهیم گفت.

روایت اول

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ رَزِينٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الدَّارِ يُوجَدُ فِيهَا الْوَرَقُ فَقَالَ إِنَّ كَانَتْ مَعْمُورَةً فِيهَا أَهْلُهَا فَهِيَ لَهُمْ وَإِنْ كَانَتْ خَرِبَةً قَدْ جَلَا عَنْهَا أَهْلُهَا فَالَّذِي وَجَدَ الْمَالَ أَحَقُّ بِهِ.

مرحوم کلینی از «علی بن ابراهیم» و او از پدرش «ابراهیم بن هاشم» و او از «حسن بن محبوب» که هر سه «ثقه جلیل» هستند، از «علاء بن رزین» که ثقه است، از «محمد بن مسلم» نقل می کند که از امام باقر علیه السلام درباره خانه ای پرسیدم که در آن سکه ای از جنس نقره پیدا شده، فرمود: اگر خانه آباد است و اهل خانه در آن هستند، پس سکه برای آنهاست؛ ولی اگر خرابه ای است که اهلس آن را ترک کرده اند، پس آنکه مال را پیدا کرده به آن سزاوارتر است.

در این روایت حضرت میان خانه آباد و خرابه ای که اهلس آن را رها کرده اند تفصیل دادند. پس در صورت اول مال پیدا شده برای اهل خانه است و در صورت دوم برای یابنده آن که به قرینه روایات دیگر باید خمس آن را نیز بپردازد.

روایت دوم

يَسْنَادُهُ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ فَضَالَةَ بْنِ أَيُّوبَ عَنِ الْعَلَاءِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَحَدِهِمَا ع فِي حَدِيثٍ قَالَ: وَ سَأَلْتُهُ عَنِ الْوَرَقِ يُوجَدُ فِي دَارٍ فَقَالَ إِنَّ كَانَتْ الدَّارُ مَعْمُورَةً فَهِيَ لِأَهْلِهَا وَإِنْ كَانَتْ خَرِبَةً فَأَنَّ أَحَقَّ بِمَا وَجَدَتْ.

شیخ طوسی با سند صحیح از «محمد بن مسلم» نقل می کند که از امام باقر علیه السلام یا امام صادق علیه السلام درباره سکه نقره ای سؤال کردم که در خانه ای پیدا شده است، فرمود: اگر خانه معمور و آباد است، سکه برای اهل خانه است و اگر خرابه است، پس تو به آنچه یافته ای، سزاوارتری.

در این روایت نیز میان خانه معموره و خرابه تفصیل داده شده است؛ ولی صورت دوم مقید به انجلاهی اهلس نشده است؛ ولی به قرینه روایت قبل مراد از آن، خرابه ای است که منجلی شده یعنی صاحبانش آن را رها کرده اند. بنا بر این، اگر خرابه ای باشد که هنوز اهلس آن را رها نکرده اند، مثلاً کنار آن خیمه زده اند و قرار است آن را بازسازی کنند، در این صورت مال پیدا شده در آنجا برای اهلس است. پس ملاک، انجلا است نه خراب شدن.

روایت سوم

بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَمَاعَةَ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ قَيْسٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ: قَضَى عَلِيُّ ع فِي رَجُلٍ وَجَدَ وَرَقًا فِي خَرِبَةٍ أَنْ يَعْرِفَهَا فَإِنْ وَجَدَ مِنْ يَعْرِفُهَا وَإِلَّا تَمَتَّعَ بِهَا.

این روایت را قبلاً خواندیم. در این روایت که به خاطر «حسن بن محمد بن سماعه» موثق است، بر خلاف دو روایت قبل، مالی که در خرابه پیدا شده حکم به تعریفش شده که اگر صاحبش پیدا نشد، آن وقت یابنده می تواند از آن استفاده کند.

وجه جمع میان این روایات این است که روایت سوم را حمل کنیم بر جایی که اهل خرابه هنوز آن را رها نکرده اند. به عبارت دیگر، خانه ای که در آن مالی پیدا می شود، یا آباد است یا خرابه و در صورت دوم یا خرابه ای است که صاحبانش آن را رها نکرده اند (غیر منجلی) یا آن را رها کرده اند (منجلی). در صورت اول و دوم مال پیدا شده، حکم لقطه دارد که باید تعریف شود و در صورت سوم حکم گنج دارد که پس از پرداخت خمس، یابنده مالک آن می شود. بر این اساس، روایت سوم اصلاً مربوط به بحث گنج نخواهد بود و استدلال به آن در این مقام صحیح نیست.

نقد استدلال علامه حلی برای وجوب خمس در گنج

علامه در کتاب شریف تذکره الفقهاء راجع به اصل کنز به دو آیه و یک روایت استدلال کرده اند که به نظر ما داللتشان بر این معنا تام نیست. ایشان می فرمایند:

الركاز و هو المال المذخور تحت الأرض، و يجب فيه الخمس إجماعاً، لعموم قوله تعالى ﴿وَمِمَّا أَخْرَجْنَا لَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ﴾، ﴿وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ﴾. و ما روه عنه عليه السلام: و في الركاز الخمس. و من طريق الخاصة: قول الباقر عليه السلام: كل ما كان ركازاً ففيه الخمس.

آیه اول

آیه اول آیه 267 سوره بقره است که می فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَنْفِقُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا كَسَبْتُمْ وَمِمَّا أَخْرَجْنَا لَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَلَا تَيَمَّمُوا الْخَبِيثَ مِنْهُ تُنْفِقُونَ وَلَسْتُمْ بِآخِذِيهِ إِلَّا أَنْ تُغْمِضُوا فِيهِ﴾

ایشان عبارت **مِمَّا أَخْرَجْنَا لَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ** یعنی آن چیزهایی که از زمین برای شما خارج کردیم را شامل کنز هم دانسته است. در حالی که مفسران یا آن را به گیاهان تفسیر کرده اند یا به یکی از انواع درآمدهایی که انسان از زمین کسب می کند، مثل زراعت، کشاورزی یا معادن. پس هیچ مفسری آن را شامل کنز ندانسته است.

اشکال دیگر اینکه مراد از «أَنْفِقُوا» انفاق واجب و خمس نیست؛ بلکه آیه در مقام بیان این مسئله اخلاقی است که اگر می خواهید انفاق کنید، از جنس خوب بدهید نه آن جنسی که به درد خودتان نمی خورد. پس مراد مطلق انفاق اعم از واجب و مستحب است و ناظر به مسئله وجوب خمس و زکات نیست.

آیه دوم

آیه دومی که برای اثبات وجوب خمس در رکاز بدان استدلال کرده است، آیه 41 سوره انفال است که می فرماید:

﴿وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ...﴾

درباره این آیه به تفصیل در ابتدای بحث خمس صحبت کردیم. گفتیم به نظر ما مراد از «ما غنمتم» تنها غنیمت جنگی است و در سایر موارد از جمله گنج به دلیل روایات خمس واجب می شود. پس این آیه بر وجوب خمس گنج دلالتی ندارد.

روایت

ایشان در ادامه به روایتی که عامه از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کرده اند، استدلال کرده است که می فرماید:

وَفِي الرِّكَازِ الْخُمْسُ.

در رکاز خمس [واجب] است.

همچنین به مشابه این روایت که از امام باقر علیه السلام نقل شده است، استناد کرده است:

يَأْسَدُهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ مَعْرُوفٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عَيْسَى عَنْ حَرِيْزٍ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الْمَعَادِنِ مَا فِيهَا فَقَالَ كُلُّ مَا كَانَ رِكَازًا فَفِيهِ الْخُمْسُ...

زراره می گوید از امام باقر علیه السلام درباره معادن و آنچه در آنها واجب است، پرسیدم، فرمود: هر مالی که زیر زمین مدفون باشد، در آن خمس است.

رکاز یعنی هر چیزی که مرتکز در زمین باشد که شامل گنج هم می شود، خمس دارد. ولی در اینکه رکاز به معنای گنج باشد یا معدن، اختلاف است، قبلاً هم گفتیم اهل حجاز رکاز را به گنج اطلاق می کنند و اهل کوفه آن را به معدن اطلاق می کنند.

جمع بندی

با در نظر گرفتن دلایل هر دو گروه و با توجه به روایات، به این نتیجه می رسیم که مالی که دارای اثر اسلامی است و در زمین های موات کشور اسلامی یافت شده، حکم گنج دارد، پس یابنده آن بعد از پرداخت خمس آن، مالکش می شود.

بنا بر این، ما نیز مانند اکثر فقها از جمله حضرت امام رحمه الله علیه می گوییم در ملکیت گنج و وجوب خمس آن از این جهت که در دارالحرب یافت شود یا در دارالاسلام، همچنین دارای اثر اسلام باشد یا نه، فرقی نیست. همچنان که صاحب عروه نیز چنین نظری دارد. ایشان می فرماید:

سواء كان في بلاد الكفار الحربيين أو غيرهم، أو في بلاد الإسلام في الأرض الموات أو الأرض الخربة التي لم يكن لها مالك، أو في أرض مملوكة له بالإحياء أو بالابتیاع، مع العلم بعدم كونه ملكاً للبائعين، و سواء كان عليه أثر الإسلام أم لا، ففي جميع هذه يكون ملكاً لواجده و عليه الخمس.

یعنی، فرقی ندارد گنج در بلاد کفر باشد، حال چه کافر حربی چه غیر آن، یا در بلاد اسلامی، در اراضی موات باشد یا در خرابه ای که مالک ندارد یا در زمین مملوکی که با احیا مالک شده یا با خرید، البته اگر آن را خریده بداند که گنج برای فروشندگان نیست، و فرقی ندارد بر گنج اثر اسلام باشد یا نباشد، در تمامی این صور یابنده مالک گنج می شود و بر اوست که خمس آن را بپردازد.

نظر آیت الله خویی

در پایان و به عنوان مقدمه جلسه آینده به این نکته اشاره می کنیم که مرحوم آیت الله خویی از جهت دیگر در این مسئله تفصیل داده اند. اجمال فرمایش ایشان این است که اگر بدانیم این گنج به ورثه محترم المالئ منتقل شده، چون اکنون آنها را نمی شناسیم، پس حکم مجهول المالک دارد و یابنده مالک آن نمی شود؛ ولی اگر برای ما محرز نشد که به وارث منتقل شده، از انفال است و یابنده پس از پرداخت خمس، مالک آن می شود.

توضیح فرمایش ایشان در جلسه آینده بیان می شود.